

از: اورژنگ امیر خسروی

### سابقه تاریخی یک نظریه جنجالی در اسلام

او باید که در معاودت درس آنچه مکشوف می شود غفلت نبرزد و تکرار و تذکار آن را ملکه کند که آفت علم نسیان است... کمال قوت علمی آنست که شوق او بسوی ادراک معارف و نیل علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق احاطت و اطلاع بر حقایق آن بر حسب استطاعت حاصل کند.

اخلاق ناصری ص ۱۵۷

توماس رابرت مالتوس نظریه جمعیتی خود را  
از کدام یک از علماء اسلام گرفته است؟

حساسیتهای ایجاد شده برای تحولات جمعیتی تنها معلول سیاست بازبهای دولتمردان نیست در این تحول عوامل زیادی کار ساز بوده و بین رفتارهای اجتماعی و فرهنگی توازنی برقرار ساخته است افزایش آگاهی عمومی، تقسیم مسئولیتها، پیشرفت این رشته علمی و مسائل دیگر به این امر مساعدت نموده‌اند که ارزیابی تأثیر یک یک آنها مستلزم کار سنگین جداگانه‌ایست.

در مراجعه به متون جمعیت شناسی غالباً این رشته را یک دانش جدید و متعلق به دو قرن اخیر و بویژه قرن حاضر می‌دانند. برخی‌ها از این هم پا فراتر گذاشته افرادی چون الیوت اسمیت، گوردون چایلد و امثال آنها را پیش‌تاز این رشته علمی می‌دانند و اگر به سوابق طولانی‌تر اشاره شود نام افرادی چون ژان بودین آشیل گیلارد، جان گرانث در رده دانشمندان سلف مطرح می‌گردند. طبق معمول دانشمندان غربی اسامی بزرگانی چون افلاطون و ارسطو نیز در حساب دانشمندان غربی افزوده می‌شود و نهایت امر اینکه اشاره به کتب مقدمه از قبیل تورات و انجیل نیز به عمل خواهد آمد و از متاخران نیز نام الفرد، ج، لوتکا به عنوان پدر تجزیه و تحلیل مدرن این رشته قید می‌گردد و متد اول شده است که دانش خارج از حیطه جغرافیایی غرب مورد اعتنا نباشد و حتی اشارات نادره به اسامی علمایی چون ابن رشد، ابن خلدون، ابن سینا و امثال اینها نیز با گرایش

این نامداران جامعه علم به اروپا هماهنگ است. هر چند این رویه مربوط به زمان حاضر نیست و مطالعه کتب اسلامی نشان می‌دهد که دانشمندان اسلامی نیز در تالیف کتب و ذکر اسامی صاحب‌نظران رشته‌های علمی، ارتباط معکوس بین فاصله و تعداد اسامی را ملحوظ داشته‌اند و طیف اسامی چون طیف امواج آب با دوری از مبداء نوسان، خفیف‌تر گردیده است ولی تفاوت دانشمندان و علماء اسلامی با سایر جوامع در این است که آنها در نقل نظریات دیگران حتی المقدور و براساس اعتقادات خویش به رعایت امانت توجه داشته‌اند و اگر تغییری استثنائاً در این رویه ملاحظه شود مربوط به ادوار ناآرامی در جامعه اسلامی و تأثیر آن بر همه افراد جامعه و از جمله دانش‌اندوختگان است.

در مورد جمعیت، دانشمندان سلف در جامعه اسلامی مطالب گوناگونی ابراز کرده‌اند که شایسته بررسی مجدد است و به اعتقاد این جانب ارزش و اعتبار علمی برخی از آنها هنوز هم به قوت خود باقی است (مانند نظریه‌ای که در مورد طول عمر و متوسط طول عمر در متون اسلامی از جمله آثار الباقیه و التفهیم ابوریحان بیرونی و سایرین درج شده است) در این مقاله سعی می‌شود که سابقه یکی از نظریه‌های جنجالی جمعیت در متون اسلامی بررسی شود و آن نظریه افزایش جمعیت با الگوی ریاضی تصاعد هندسی است که تحت عنوان نظریه مالتوس شناخته شده است.

صرفنظر از اهمیت و اعتبار این نظریه و جنبه‌های جنجالی آن، یک مرور سطحی متون اسلامی نشان می‌دهد که این نظریه از مدتها قبل شناخته شده بوده و انتظار نمی‌رفته که کسی آنرا به عنوان یک نظریه جدید معرفی نماید به عنوان شاهد در این جا از سه مأخذ یاد می‌شود:

- ۱- اخلاق جلالی از جلال‌الدین دوانی
- ۲- اخلاق ناصری از خواجه نصیر طوسی
- ۳- طهاره الاعراق یا تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق از ابن مسکویه، ذکر این سه مأخذ را نباید تنها مأخذی تلقی نمود که در آنها به افزایش جمعیت توجه شده است بلکه قطعی است که علاوه بر کتب اخلاق می‌توان در کتب البیات، حکمت، عرفان، هیئت، نجوم و

حتی متون ادبی نیز مطالبی در مورد جمعیت یافت ولی در کتب اخلاقی مطالب بیشتری درج شده است که علاوه بر سه کتاب یاد شده می‌توان از اخلاق علانی، توضیح الاخلاق خلیفه سلطان، توضیح الاخلاق قطب شاهی و غیره نام برد.

بدیهی است که طبق سنت، علماء بزرگ اسلامی ایجاز و اختصار در کلام را از امتیازات کاتب محسوب می‌کرده‌اند و بهمین دلیل اکثراً به اشاره اکتفا نموده‌اند زیرا که رعایت ایجاز معیار سنجش توانایی گوینده و نویسنده محسوب می‌شده است و این معنی در کلام اکثر آنان ملحوظ شده است.

در این زمینه تصریح نظامی "کم گوی و گزیده گوی چون در" یا این جمله عربی که "احسن الکلام ماقل و دل" یا این جمله خواجه نصیر "باید که بسیار نگوید" جمله‌ای در جای دیگر "اگر در سخن او غامضی افتد در بیان آن به مثالهای واضح جهد کند والا شرط ایجاز نگهدارد" از شواهداند و رعایت همین اصل موجب گردیده تا بر متون و کتب بزرگان تفسیر و شرح و حاشیه و حاشیه بر حاشیه نوشته شود تا تلامذه و طلاب علوم قادر به درک معنی شوند همچنانکه یکی از کتب خواجه نصیر تحت عنوان "حل مشکلات الاشارات و التنبیها" شرحی است که بر کتاب ابن سینا نوشته شده است بنابراین اگر در نوشته این بزرگان موضوع به اجمال مطرح می‌شود و مثل امروزه به اطاله و اطناب یا شرح و تفصیل مکتوب نشده است ناشی از رعایت همین اصل است و چون اکثر شارحین نتوانسته‌اند از اشتهار و معروفیت مؤلفین کتب بر خوردار شوند آثار آنها کمتر حفظ شده است و اگر شرحی بر نظریه جمعیتی این بزرگان نوشته شده است (که قطعاً بوده) چیزی در دست نیست تا به آن استناد گردد ولی ملاحظه می‌شود که مثلاً بر یک بیت ابوسعید ابوالخیر یا مولانا جلال‌الدین تفاسیر متعددی نوشته شده و حتی بعضاً این تفسیرها خود به یک رساله یا کتاب مجزاتبدیل شده است چون نگارش شرح و تفسیر و حاشیه محدود به زمینه خاصی هم نبوده، لذا نمی‌توان شرح و تفسیر مطالب جمعیتی را از این قاعده مستثنی کرد.

متأسفانه اکثر نوشته‌های بسیاری از علماء اسلامی نه تنها بدست ما نرسیده است

بلکه اسامی این کتب و غالب مؤلفین نیز از بین رفته است بهمین دلیل نیز تصادفاً کتابی پیدا می‌شود که مجهول المؤلف است ولی اهمیت کتاب به اندازه‌ایست که بارها به چاپ می‌رسد. یا کتابی از یک نویسنده به چاپ می‌رسد ولی چون ترجمه و شرح حال مؤلف در جایی درج نشده است جستجوها برای یافتن اطلاع بیشتر از زمان و موقعیت مؤلف بی نتیجه می‌ماند و گرنه به فراین متوسل می‌شوید، چون وضع مؤلفین چنین باشد وضعیت نویسندگان تفاسیر و حواشی معلوم است.

هدف این مقاله تخفیف قدر زحمات دانشمندان غربی یا نادیده گرفتن آن نیست بلکه این بزرگان بحق کوششهای جانفروسانی بعمل آورده‌اند تا علم بشر به مرحله‌ی امروزی برسد و اکثر آنها نیز از نتیجه تلاشهای خود بهره‌ای نبرده‌اند و حتی چنانکه می‌دانیم زحمات تعدادی از نام آورترین آنها در عصر خودشان مورد کمترین اعتنایی قرار نگرفته است.

در هر حال نظریه مالتوس حاوی دو نکته اساسی است:

الف - افزایش جمعیت و تطبیق این افزایش در صورت عدم کنترل با رابطه تصاعد هندسی

ب - بازده نزولی زمین و افزایش تولیدات مواد خوراکی با تصاعد عددی

نوشته وی از زمان انتشار به یک نظریه جنجالی تبدیل گردیده و موافقین و مخالفین این نظریه هر یک فراخور دانش برله و عله وی مطلب نوشته‌اند حال بررسی کنیم که این دو نکته مهم نظر خود مالتوس بوده یا نه. <sup>۱</sup>

در مورد بخش ب یعنی بازده نزولی زمین چون به جمعیت مربوط نمی‌شود همین قدر کافی است گفته شود که بیان این معنی، نه توسط مالتوس بلکه به تصدیق غربیها نخستین بار توسط فیزیوکراتها به ویژه "تورکو" <sup>۱</sup> و پس از وی دانشمندان مکتب کلاسیسم مانند دیوید ریکاردو، جان استوارت میل انجام شده است. و چون این مبحث

---

۱ - تورگو وزیر دارایی لوئی شانزدهم بود.

از حیثه مطالب جمعیتی خارج است از پی گیری سوابق آن در متون اسلامی خود داری می شود.

اما مبحث الف یعنی افزایش تصاعدی جمعیت تا آنجا که اطلاعات موجود نشان می دهند اولین بار توسط ابن مسکویه مطرح گردیده است اینکه قبل از ابن مسکویه هم کسی به این موضوع اشاره کرده است یا نه نیازمند بررسی بیشتر است که بعداً مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

متذکر می شود که رواج اصطلاح تصاعد هندسی متأخر است و قدما علما بجای آن از اصطلاح تصاعیف بیوت شطرنج استفاده می کرده اند و این خود اشاره ای است به داستان اختراع شطرنج و در خواست مخترع (که خود نوعی آموزش ریاضی در قالب عینیت است یعنی روشی که امروزه برای کودکان معمول است) و این داستان معروف است که چون حاکم وقت از اختراع شطرنج شادمان شد خواست که لطفی به مخترع کرده باشد و آن دانشمند (اعم از ایرانی یا هندی) در پاسخ ابراز لطف حاکم وقت برای پادشاه اختراع خویش در خواست نمود تا در خانه های شطرنج به ترتیبی که وی می گوید گندم قرار داده و به او دهند و ترتیب در خواست شده این بود که در خانه اول یک دانه گندم و در خانه دوم دو برابر آن و در خانه سوم دو برابر خانه دوم والی آخر....

بدیهی است که این در خواست با توجه به قیمت نازل گندم و عدم اطلاع حاکم از نتیجه افزایش با الگوی تصاعد هندسی بی اهمیت تلقی گردیده ولی بعد از محاسبه و مقایسه آن با تولید و ذخیره گندم ابعاد مساله برای حاکم و مسئولین وقت روشن شده است.

عطف به اصل مطلب گفته می شود که غربیها نسبت به علوم نقاط دیگر تجاهاول می کنند به عبارت دیگر یک معنی غربی گری اینست که اگر صاحب اسم و رسمی از غرب در هر رشته علمی برای اولین بار چیزی نوشت دیگر غربیها همان را حجت می دانند داستان " دو جمله ای " خیام معروف است که هنوز هم حتی در کتب خود ما به عنوان بینم نیوتن شناخته می شود و اگر روسها هم همتی بخرج نداده بودند زحمات خیام

کماکان نادیده انگاشته می‌شد.

در هر حال چون شهرت مدققینی مانند ابن مسکویه، دوانی و خواجه نصیر حتی در زمان خود آنان از مرزها فراتر رفته بوده، حتمی است که از مدتها قبل نسخی از نوشته‌های آنان در کتابخانه‌های غربی حفظ شده باشد شاهد این گفته نهرست خطی کتابخانه‌های غربی و ترجمه آثار تعدادی از علماء اسلامی به زبانهایی چون انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و... است. با عنایت به این نکته که دانشگاههای قدیمی اکثر کشورهای غربی در کلیساها پی‌ریزی شده و مالتوس هم بک کشیش بوده است بظن قوی وی به مآخذ اسلامی دسترسی داشته است.

اینکه مالتوس به زبانهای عربی و فارسی آشنایی داشته است با خیر موضوع دیگری است ولی دستیابی وی به ترجمه متون ممکن است، به ویژه آنکه مالتوس زبان لاتین می‌دانسته و کتب اسلامی نیز نخست به لاتین برگردانده شده‌اند. با دقت معمول هر محقق غیر ممکن است که نظرات جمعیتی ارائه شده مورد توجه وی قرار نگرفته باشد. نظریه‌ای که بنام مالتوس معروف شده است مربوط به کتابیست که وی تحت عنوان رساله درباره اصول جمعیت " Essay on the principles of population " در سال

۱۷۹۸ میلادی تألیف کرده است، ذیلاً ترجمه بخشهایی از رساله وی آورده می‌شود:

" پیدا کردن شش فرزند برای هر خانواده کاری طبیعی است. با فرض اینکه اگر دو تن از فرزندان پیش از زناشویی در گذرند و یا اینکه زناشویی نکنند، چهار تن دیگر خواهند ماند که به نوبه خود سرچشمه فرزند آوری نوین می‌شوند. بدین سان ما از آغاز دارای رقم ۲ و پس از آن ارقام ۴، ۸، ۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۲۸، ۲۵۶ و... خواهیم بود. اگر هر مرد و زن تنها دارای دو کودک باشند، مسلماً جمعیت رو به کاهش خواهد رفت زیرا همه کودکان به سن باروری نخواهند رسید و همه آنها هم که می‌رسند دارای فرزند نخواهند شد. تجربه ثابت کرده است که با کمتر از ۳ بچه برای هر زن و شوهر جمعیت یا زیاد نمی‌شود یا دارای افزایش غیر

محسوسی است.

"جمعیت سراسر جهان که با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد بر اثر کمبود خواربار زیر تهدید قرار خواهد گرفت. هنگامی که جمعیت دو برابر و چهار برابر می‌شود درست مانند آنست که کره زمین پیوسته دو نیمه شود، تا جایی که چنان کوچک گردد که خواربار و دیگر نیازمندیها کمتر از اندازه‌ای بشود که برای زیستن آدمی بایسته است."

چون نوشته‌های مالتوس ترجمه شده و صاحب‌نظران با این نوشته آشنا هستند لذا ضرورتی برای درج کامل ترجمه نوشته‌های او وجود ندارد.

در مورد مطالب مشابه در کتب اسلامی اولاً مشخص است که افزایش جمعیت، قاعده مورد اشاره مالتوس در هر سه مأخذ یاد شده موجود است. با مراجعه به ۳ کتاب یاد شده ملاحظه می‌شود که هم دوانی و هم خواجه نصیر از ابن مسکویه نقل کرده‌اند با توجه به اینکه اخلاق جلالی در حدود سال ۸۸۰ هجری و اخلاق ناصری در سال ۶۳۳ هجری نوشته شده است و هر دو آنان از نظر زمانی بسیار قدیم‌تر از مالتوس بوده‌اند طبعاً احتمال عکس یعنی اخذ مطلب مالتوس توسط آنان مردود است علاوه بر این دانشمندان یاد شده طبق معمول اکثر علماء بزرگ اسلام نه تنها ذکر مأخذ کرده‌اند بلکه ابوعلی مسکویه را به استادی ستوده‌اند. اصل نوشته ابوعلی مسکویه به عربی است که در این جا عیناً کپی صفحه اول کتاب الطهاره ایشان آورده می‌شود.

کتاب الطهاره فی الدوام فی الطهاره  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر  
و فرج بهرک طهور و طهر و طهر و طهر



مدتها فرض می‌شد که کتاب الطهاره را باید از جمله کتب از دست رفته تلقی نمود ولی بعد معلوم شد که نسخی از این کتاب در دست است در عین حال همچنان که اشاره شد ترجمه اهم مطالب ابوعلی مسکویه در کتب اخلاقی حفظ شده است، و دوانی هم در کتاب اخلاق خود به این مطلب تصریح کرده است.

از بین ترجمه‌های کتاب ابن مسکویه چون ترجمه خواجه نصیر و دوانی علاوه بر اصل مطلب حاوی نکات دیگری است اولاً بخشی از ترجمه دوانی آورده می‌شود و سپس به ترجمه خواجه نصیر خواهیم پرداخت، ترجمه مولانا دوانی چنین است:

"استاد ابوعلی مسکویه آورده است که اگر فرض کنیم که یکی از گذشتگان که اعتنا به نگهداری نسب او منوط باشد مثل حضرت ولایت پناه امیرالمومنین علی کرم الله وجهه یا هر که از دودمان او باشد در زمان چهار صد سال که تا زمان ابوعلی مسکویه بوده همه زنده بودندی همانا زیاده از ده هزار هزار آمدندی چه با وجود انواع فتن و مصائب، محن و نوائب که برین خاندان واقع شده و...<sup>۱</sup>"

خواجه نصیر طوسی ضمن تصریح به ترجمه کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق این مسکویه بخشهای دیگری نیز به کتاب خود افزوده است که این بخشها را نیز از کتاب سیاست مدنیه فارابی نقل کرده است، ترجمه خواجه نصیر ذیلاً آورده می‌شود:

"استاد ابوعلی رحمه الله در بیان این معنی تقریری روشن کرده است، می‌گوید: تقدیر کنیم که مردی از مشاهیر گذشتگان که اولاد و عقب او معروف و معین باشند چون امیرالمومنین علی، رضی الله عنه، با هر که از ذریت و نسل او در عهد او و بعد از وفات او در این مدت چهار صد سال که بوده‌اند همه زنده‌اند همانا عدد ایشان از ده بار هزار هزار زیادت باشد، چه بقیتی که امروز در بلاد ربع مسکون پراکنده‌اند، با قتل‌های عظیم و انواع استیصال که به اهل این خاندان راه یافته است، دویست هزار نفر نزدیک

---

۱ - اخلاق جلالی جلال‌الدین دوانی ص ۱۷۵ و ۱۷۶

بود، و چون اهل قرون گذشته و کودکان که از شکم مادر بیفتاده باشند باجمعهم با این جمع در شمارآرند بنگر که عدد ایشان چند باشد و به هر شخصی که در عهد مبارک او بوده است در مدت چهار صد سال همین مقدار با آن مضاف باید کرد، تا روشن شود که اگر مدت چهار صد سال مرگ از میان خلق مرتفع شود و تناسل و توالد برقرار بود عدد اشخاص به چه غایت رسد، و اگر این چهار صد سال مضاعف گردد تضاعیف این خلق برمثال تضاعیف بیوت شطرنج از حد ضبط و حیز احصا متجاوز شود، و بسیط ربع مسکون که به نزدیک اهل علم مساحت ممسوح و مقدر است چون بر این جماعت قسمت کرده آید نصیب هر یک آن قدر نرسد که قدم بر او نهد و بر پای بایستد، تا اگر همه خلق دست برداشته و راست ایستاده و به هم باز دو سیده خواهند که بایستند بر روی زمین ننگند تا به خفتن و نشستن و حرکت و اختلاف کردن چه رسد، و هیچ موضع از جهت عمارت و زراعت و دفع فضلات خالی نماند، و این حالت در اندک مدتی شود، فکیف اگر به امتداد روزگار و تضعیفات نا محصور هم بر این نسبت بر سر یکدیگر می‌نشینند.\*

به عقیده این جانب پذیرفتنی است که نقل نظریه ابن مسکویه توسط علماء فوق به معنی قبول نظریه ابن مسکویه از سوی آن دو دانشمند است هر چند که هر دو آنان مطالبی به گفته ابن مسکویه افزوده‌اند. بطوریکه ملاحظه می‌شود تطبیق تحولات جمعیتی با یک مدل ریاضی شناخته شده مثل تصاعد هندسی در قرون چهارم و پنجم هجری توسط ابن مسکویه انجام شده است و لذا کار مالتوس اقتباس از کار وی و امثال اوست. با قبول اصل اقتباس نظریه فوق از دانشمندان اسلامی حال باید دید که مأخذ مالتوس معطوف کدام یک از نوشته‌های اسلامی بوده است، روشن است که اگر مالتوس به استناد نوشته خواجه نصیر طوسی یا مولانا دوانی مقاله خود را نوشته باشد باز هم اساس تفکر

\* اخلاق ناصر، خواجه نصیرالدین طوسی ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

فوق مربوط به ابوعلی مسکویه خواهد بود و اشاره ابوعلی مسکویه به اینکه: و سخن حسن بصری رضی‌الله‌عنه بهر وقت یاد می‌کنید که " اقدعو هذا النفوس فانها طلعه " و اشاره خواجه بر اینکه " چه این کلمات با قلت حروف و رعایت فصاحت و استیفای شرائط بلاغت مشتمل است بر فواید بسیار " و منظور حسن بصری اینست که بر نفوس خود مهار بزنید زیرا که نفوس زیاده طلب و سرکش هستند و گفته ابن مسکویه: و قدماء حکما را در این نوع اقوال بسیار بوده است، نشان می‌دهد که احتمالاً قبل از این تاریخ هم پیگیری روند تحولات جمعیتی مورد توجه بوده است.

گفته شده است که مالتوس برای پی‌ریزی نظریه خود به بررسی رویدادهای قرون هفده و هیجده استناد جسته است. اگر منظور از این گفته استناد به رویدادهای حیاتی است گمان نمی‌رود که نامبرده توانسته باشد با نقص موجود در اطلاعات آن زمان چیزی از این آمارها به دست آورد. مالتوس حتی متوجه تفاوت عظیم بین دو فرزند و سه فرزند در رشد جمعیت نبوده است و به نظر وی با دو فرزند جمعیت کاهش خواهد یافت که امروزه ابطال این تفکر روشن است ولی اینکه گفته است که اگر باروری کنترل نگردد جمعیت هر ۲۵ سال دو برابر خواهد شد از کجا اخذ شده است؟ اگر امروزه نرخ رشد لازم برای دو برابر شدن جمعیت طی مدت یاد شده با تصاعد هندسی را محاسبه کنیم عدد حاصل به  $2/81$  درصد در سال بالغ می‌گردد. با عدم دقتی که از وی مشاهده می‌گردد بعید به نظر می‌رسد که وی به ارقام اعشاری توجه داشته است ولی یک احتمال این است که این رقم از مأخذ دیگری غیر از ابوعلی مسکویه گرفته شده باشد مثلاً از کتب تاریخی صدر اسلام مانند طبری و قلقشندی<sup>۱</sup> که گفته‌اند " در سال ۲۰۰ یا ۲۰۱ هجری در زمان مأمون بازماندگان عباسیان را شمارش کردند و به ۳۳ هزار نفر بالغ شد " ولی این فرضیه مردود است زیرا که اگر نرخ رشد حاصل از افزایش آل عباس محاسبه گردد به رقم ۵

۱- تاریخ طبری، در حوادث سال ۲۰۰ هجری نوشته است ( در این سال فرزندان عباس را شمار کردند که از مذکر و مؤنث سی و سه هزار بودند (ص ۵۶۱۹) قلقشندی می‌گوید در سال ۲۰۱ مأمون امر کرد عدد کسانی از اولاد عباس ابن‌عبدالمطلب را که موجود بودند احصاء کردند عدد از مرد و زن به ۳۳ هزار رسید ص ۲۱۲ (الانافذ)

درصد در سال بالغ می‌گردد و در این صورت زمان لازم برای دو برابر شدن جمعیت به ۱۴/۶ سال می‌رسد که با ۲۵ سال مورد اشاره مالتوس تفاوت دارد و اگر رقم ده هزار هزار مندرج در متن ابوعلی مسکویه مورد نظر مالتوس بوده باشد، در مدت ۴۰۰ سال مورد اشاره در کتاب الطهاره نرخ رشد جمعیت به ۴/۱ درصد در سال و زمان دو برابر شدن جمعیت به ۱۷/۶ سال بالغ می‌گردد و تفاوت قابل ملاحظه‌ای با تخمین مالتوس دارد. علاوه بر این مالتوس به بازماندگان و جانشینان زنده توجه داشته است.

حال اگر رقم مربوط به بازماندگان علویان را مورد مطالعه قرار دهیم نرخ رشد حاصله به ۳ درصد بالغ می‌شود که زمان لازم برای دو برابر شدن جمعیت به ۲۳/۴ سال افزایش می‌یابد این عدد با رقم مورد اشاره مالتوس تنها ۱/۷ سال تفاوت دارد و اگر عمر حضرت علی (ع) در زمان هجرت نیز به این رقم افزوده شود (۲۵ تا ۳۸ سال بر حسب اخبار مختلف) نرخ رشد حاصله کمتر از ۲/۹ درصد خواهد شد که به رقم مالتوس بسیار نزدیک است و در بیست و پنج سال ۲/۰۴ برابر می‌شود. چون کتاب الطهاره یک کتاب اخلاقی بوده و تحت عنوان تهذیب اخلاق و تطهیر الاعراق نیز نامگذاری شده است لذا توصیه‌های اخلاقی مالتوس در مورد خودداری و کف نفس در تولید مثل هم قابلیت مقایسه پیدا می‌کند، همچنین اشاره مالتوس در مورد تشبیه هر بار نصف شدن کره زمین در قبال دو برابر شدن جمعیت با این بخش از گفته ابن مسکویه هماهنگ است، "بیط ربیع مسکون که نزدیک اهل علم مساحت مسموح و مقدر است چون بر این جماعت (در بلند مدت) قسمت کرده آید نصیب هر یک آن قدر نرسد که قدم بر او نهد و بر پای ایستد." اشاره ابوعلی مسکویه در مورد کشتار و استیصال علویان نیز با تجویز جنگهای محلی برای کنترل جمعیت توسط مالتوس مطابقت دارد ولی گفته وی جامع‌تر بوده و علاوه بر مسائل کشاورزی به مسائل و مشکلات دیگر نیز دلالت دارد و عمارت، دفع فضلات (آلودگی محیط) حتی نشستی و حرکت و اختلاف (رفت و آمد یا ترافیک) و حوائج دیگر بشر را در بر می‌گیرد.

در مورد زمان دو برابر شدن هم که مالتوس آنرا بیست و پنج سال دانسته است، ابوعلی مسکویه علاوه بر زمان ۴۰۰ ساله که برای افزایش از یک نفر به قریب دو بیست

هزار داشته است به اندک مدت هم اشاره کرده است که جامع‌تر از گفته مالتوس است زیرا امروزه می‌دانیم که مدت دو برابر شدن جمعیت همیشه ۲۵ سال نیست. نوشته ابوعلی مسکویه حاوی نکات متعدد دیگری است که ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است ولی در این جا به چند نکته مهم دیگر از بحث وی اشاره می‌شود اولاً همچنانکه اشاره شد مبحث وی تهذیب اخلاق بوده است و اشارات متعددی به علل ناکامی بشر دارد که مالتوس نیز بگونه دیگری بدان اشاره نموده است ثانیاً بحثی در مورد پیری دارد که شایسته است مورد توجه بیشتر قرار گیرد آنهم در جهانی که سالمندان روز بروز در حال افزایش است و ثالثاً خانواده خاص مورد اشاره وی اولاد و دودمان حضرت علی (ع) است که حاکی از گرایش وی به تشیع است و اینکه کشتار و استیصال و نواب اگر چه تخفیف می‌دهند ولی چاره ساز نیستند. بدیهی است که نظریه ابوعلی مسکویه متوقف نمانده است به عنوان نمونه به نوشته دیگری از خواجه نصیر در اخلاق ناصری اشاره می‌شود:

"براین نسق مدبر منزل را رعایت صلاح عموم اهالی منزل واجب بود و بیاید دانست که مراد از منزل در این موضع نه خانه است... بل که از تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم... افتد" (ص ۲۰۹)

و در جای دیگر می‌گوید:

"پس صناعت تدبیر منزل که آن را حکمت منزلی خوانند نظر باشد در حال این جماعت بر وجهی که مقتضی مصلحت عموم بود و در تیسیر اسباب معاش و توصل به کمالی که به حسب اشتراک مطلوب باشد..." (اخلاق ناصری ص ۲۰۷)

که نشان می‌دهد وی نیز به مسائل دیگر جمعیت غیر از معاش توجه داشته است و کمال راهمطراز معاش قید نموده. با توجه به مطالب فوق روشن است که طرح نظریه افزایش جمعیت با الگوی تصاعد هندسی و مسائل ناشی از این افزایش حداقل هشتصد سال قبل از مالتوس توسط ابن مسکویه و به تبعیت از وی سایر علماء اسلام مطرح گردیده

است و درست اینست که این نظریه بنام ابوعلی مسکویه شناسانده شوند زیرا که مطالعه کتب خواجه نصیر، دوانی و دیگران نشان می‌دهد که هیچ یک متذکر فرد دیگری (همزمان یا قبل از مسکویه) نگردیده‌اند که چنین نظریه‌ای ابراز کرده باشد و این جمله ابن مسکویه هم که گفته است: "فدما، حکما را از این نوع اقوال بسیار بوده است" نیازمند ایضاح است.

اما در پاسخ اینکه علماء عصر حاضر اسلامی و اساتید رشته جمعیت شناسی با اینکه به آثار ابن مسکویه دسترسی داشته‌اند چرا متعرض انتساب آن به مالتوس نگردیده‌اند می‌توان گفت که شاید جریانات سیاسی و جنجالهای ایجاد شده در مورد این نظریه و طرح مساله حمایت مالتوس از سرمایه‌داری موجب این امر بوده است زیرا که نمی‌خواستند تا در رده حامیان سرمایه‌داری قرار گیرند و بهمین دلیل هم اکثریت آنها "تقیه" را اتخاذ کرده‌اند و عده‌ای هم به مالتوس تاخته‌اند و البته ایجاز و اختصار ابن مسکویه و اخلاف وی نیز به این امر مساعدت کرده است چه با کنار هم قرار دادن این جمله خواجه نصیر "و اگر سخن وی غامضی افتد در بیان آن به مثالهای واضح جهد کند" و ذکر مثال ابن مسکویه از خاندان حضرت علی (ع) نشان می‌دهد هر دو ابن دانشمندان به پیچیدگی امر جمعیت توجه داشته‌اند یعنی همان چیزی که امروزه "مساله جمعیت" نامیده می‌شود.

همچنین ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که ابوعلی مسکویه، مسلمان شیعی ایرانی بوده است و خواجه نصیر نیز بهمین ترتیب هم کیش و هموطن اوست لذا می‌توان این نظریه را یک نظریه جمعیتی علماء شیعه نیز دانست، اعم از اینکه امروزه مورد قبول همه علماء شیعه باشد یا نه.

در اینجا به اختصار به شرح حال هر یک از دانشمندان فوق اشاره می‌شود:

۱- اباعلی محمدابن احمد مسکویه از بزرگان علم و فلسفه ایران اسلامی و صاحب تألیفات عدیده در فلسفه، ریاضیات، پزشکی، لغت شناسی، ادب، اخلاق، کلام و تاریخ

است. از تألیفات مهم وی می‌توان به جاویدان خرد (در امثال و حکم) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق (در اخلاق) تجارب الامم و تعاقب الهمم (در تاریخ) آداب العرب و الفرس (در ادب) الفوز الاصغر (در فلسفه) اشاره نموده و برای پی بردن به اهمیت و ارزش کارهای وی کافی است یادآور شود که بزرگانی چون خواجه نصیر طوسی و جلال‌الدین دوانی وی را به استادی پذیرفته‌اند. در گذشت ابوعلی مسکویه را در سال ۴۲۱ هجری نوشته‌اند، وی از دانشمندان بزرگ شیعه است و نوشته‌هایش مورد استناد فراوان قرار گرفته است. ۲- ابو جعفر نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (ملک الحکما) دانشمند شناخته‌شده دیگر ایران اسلامی و مستغنی از توصیف است. تألیفات متعدد خواجه زمینه‌های مختلف از جمله ریاضی، حکمت، اخلاق، هیئت، نجوم، منطق، ادبیات و طبیمات را شامل گردیده است.

این شخصیت علمی با عناوین قدوه المحققین، سلطان الحکماء و خواجه بزرگ و غیره یاد شده است. از تألیفات مهم وی می‌توان به تحریر اقلیدس (در هندسه) اساس الاقتباس (در منطق) اخلاق ناصری (در اخلاق) حل مشکلات الاشارات و التنبیها، معیار الاشعار (در عروض و قافیه) اشاره کرد. گویا شهرت خواجه نصیرالدین حتی در زمان حیات خودش از مرزهای اسلامی نیز فراتر رفته بوده است. تولد خواجه را در طوس و وفات وی را در بغداد نوشته‌اند و از سال ۵۹۷ تا سال ۶۷۲ هجری زیسته است اصل وی را از جهرود ساوه دانسته‌اند و اخلاق جلالی را به دستور ناصرالدین محتشم قهستان نوشته است.

۳- جلال‌الدین دوانی - جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی در دوان از دههای کازرون بدنیا آمده است و متولد سال ۸۳۰ هجری است. این فیلسوف به عربی و فارسی شعر سروده و دارای حدود ۳۰ کتاب و رساله است که از مشهورترین آنها می‌توان به تهذیب المنطق، رساله فی تعریف علم الکلام و اخلاق جلالی اشاره کرد. کتاب اخلاق جلالی را بنا به خواهش سلطان خلیل پسر حسن بیگ بایندری (آق قویونلو) که حاکم وقت فارس بوده نوشته است.